

A Beam of Light on the Dark Side of the Moon: A Critical Review on the Book *Women in Ancient Persia*

Ehsan Ahmadiya*

Abstract

While none of the possible historical sources of Achaemenid royal libraries are available to us, with the exception of Darius the Great's inscription at Behistun and the Cyrus Cylinder, we do not have any other chronicle inscriptions of this period. A major part of the history of the Achaemenid era has been based on the information given from Greek and sometimes Jewish sources, which researchers often point out shortcomings, contradictions, and even their narrative nature. With the development and expansion of the new archeology since the 1960's up to now, and exploring the most important Achaemenid centers, whose discoveries began about a century earlier, a large amount of inscriptional information as well as information derived from the interpretation of material culture made available to researchers. Among them, the discovery and reading of a significant number of tablets belonging to the Achaemenid administrative and economic archives of some states, such as Pars and Babylon, reveal new information on the Achaemenid administrative and economic mechanisms. In addition, through this information, researchers have been able to extract valuable information from court individuals, as well as socio-historical and Juridical trends, and even specialization in artistic events. According to them, Achaemenid history is brought closer to reality. The evolution of academic science from the middle of the twentieth century led to more specialized science, and social

* PhD Student in Archaeology, University of Tehran, Tehran, Iran, e.ahmadiya@yahoo.com

Date received: 23/04/2021, Date of acceptance: 16/10/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

developments at that time also resulted in the formation of movements such as feminism and similar cases. The debates in these new branches have led the way to research into a wide range of history and have led to significant discoveries and perspectives. Maria Brosius is among the scholars who, according to this trend, presented their studies on Achaemenid women in the form of a doctoral thesis and then a book entitled “Women in Ancient Iran (331-559)”. This article reviews and criticizes this book along with one of its Persian translations.

Keywords: Women, Achaemenid, Maria Brosius, Mahmoud Toloui, Archaeology.

پرتوی بر نیمه تاریخ ماه: بررسی و نقد کتاب زنان در ایران باستان

احسان احمدی‌نیا*

چکیده

از هخامنشیان، به‌جز کتیبه بیستون و استوانه کوروش، کتیبه‌های روی‌دادنگارانه دیگری در دست نداریم. بنابراین بخش زیادی از تاریخ هخامنشی برپایه اطلاعات منابع یونانی و گاهی یهودی استوار بوده است؛ منابعی که پژوهش‌گران کاستی‌ها، تناقضات، و ناراستی‌های آن‌ها را به‌دفعات گوش‌زد کرده‌اند. با کاوش مهم‌ترین مراکز هخامنشی، حجم زیادی از اطلاعات حاصل از تفسیر فرهنگ مادی در دست‌رس محققان قرار گرفت. در این میان، کشف و خوانش تعداد قابل‌توجهی از الواح متعلق به بایگانی‌های پارس و بابل اطلاعات جدیدی از سازوکارهای اداری - اقتصادی، اشخاص درباری، و نیز روندها و روی‌دادهای اجتماعی، تاریخی، حقوقی، و هنری را آشکار کرد. تحولات علوم دانشگاهی از نیمه قرن بیستم به تخصصی‌شدن هرچه بیشتر علوم منجر شد. تحولات اجتماعی این برهه نیز به شکل‌گیری جنبش‌هایی نظیر زن‌محوری انجامید. مباحث مطرح‌شده در این شاخه‌های جدید راه پژوهشی خود را به گستره تاریخ کشاندند. ماریا بروسوس از مورخانی است که باتوجه‌به این روند، مطالعات خود درباره زنان هخامنشی را در قالب رساله دکتری و سپس کتابی با عنوان *زنان در ایران باستان (۳۳۱-۵۵۹)* ارائه داد. این مقاله به بررسی و نقد این کتاب به‌همراه یکی از نسخه‌های ترجمه آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: زنان، هخامنشی، ماریا بروسوس، محمود طلوعی، باستان‌شناسی.

* دکترای تخصصی باستان‌شناسی تاریخی، دانشگاه تهران، e.ahmadiya@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه: تاریخ، باستان‌شناسی، و فمینیسم (تحولات سه حوزه مطالعاتی و شکل‌گیری ایده زنان هخامنشی)

فقر منابع و متون تاریخ‌نگارانه در ایران باستان یکی از معضلات تحقیقات تاریخی مرتبط با این دوران است. تاکنون هیچ‌یک از بایگانی‌های احتمالی تاریخی هخامنشی، که برخی مورخان^۱ به آن‌ها اشاره کرده‌اند، به‌دست ما نرسیده است. کتیبه سه زبانه داریوش اول هخامنشی در کنار نقش برجسته‌ای که به فرمان او در بیستون نقر شده، مفصل‌ترین متن تاریخی یا وقایع‌نگارانه دست‌اول هخامنشی است که در اختیار داریم. بقیه کتیبه‌ها و نوشته‌های موجود از این دوره در عین اهمیت بسیار زیاد، موجز، مختصر، ناقص، و به‌طور نابرابر در فضا و زمان پراکنده‌اند. در این وضعیت، شالوده وقایع تاریخ شاهنشاهی هخامنشی بر اطلاعات به‌دست‌آمده از نوشته‌های ملل تحت‌سلطه و یا دشمنان ایشان یعنی یونانیان استوار بوده است. روایات موجود ثبت‌شده در عهد عتیق به وقایع تاریخی این دوره رویکردی کاملاً یهودمحورانه دارد و نویسندگان یونانی نیز بینشی بسیار یونان‌محورانه از تاریخ و آداب‌ورسوم هخامنشیان انتقال داده‌اند (Briant 1996: 14-18)؛ بینشی که در بیش‌تر موارد ثمره تجربه و ارتباط مستقیم نویسنده و جامعه هخامنشی نبوده (Bichler and Rollinger 2002) یا حتی در مواردی به‌جای بازنمایی واقعیات تاریخی از سنت‌های ادبی - اسطوره‌ای پیروی کرده است (Sancisi-Weerdenburg 1987). در این وضعیت محققان تاریخ هخامنشی از حدود چهار دهه پیش به این سو مکرراً به نقد اطلاعات متون مورد اشاره پرداخته و خطرهای پای‌بندی کامل به اطلاعات مأخوذ از آن‌ها را گوش‌زد کرده‌اند (see Kuhrt and Sherwin-White 1987; Lewis 1977; Starr 1975-1977; Badi' 1963; Van Driel 1987; Briant 1989; Sancisi-Weerdenburg 1987; Kuhrt 2014). بنابراین، بازخوانی متون کلاسیک با دیدگاه انتقادی متأثر از مکاتب نظری جدید، نظیر پست مدرنیسم، و نیز توجه بیش از پیش به اطلاعات مأخوذ از فرهنگ مادی که با مطالعات رو به رشد باستان‌شناسی فراهم می‌شود، راه را برای ارائه نظریات جدید و تصحیح و تکمیل منابع تاریخی هموار کرد.

مطالعات هخامنشی، از زمان شروع کاوش‌های علمی باستان‌شناسی در مهم‌ترین مراکز این شاهنشاهی تا حال حاضر روندی صعودی داشته است. کشف تعداد قابل‌توجهی از متون دست‌اول تاریخی شامل ده‌ها سنگ‌نوشته و هزاران لوح گلی و پاپیروس‌نوشته توانسته است منابع دست‌اول تاریخی را در اختیار پژوهش‌گران قرار دهد. بسیاری از این اسناد مستقیماً به ارائه مطالب تاریخی نمی‌پردازند، باین‌حال پژوهش‌گران با دیدی جامع به اطلاعات

پرتوی بر نیمه تاریخ ماه: بررسی و نقد کتاب *زنان در ایران باستان* (احسان احمدی‌نیا) ۵

دردسترس نگریده و نه تنها به نقد، داوری، تکمیل، و تصحیح اطلاعات پیشین پرداخته‌اند، بلکه توانسته‌اند بر زوایای شناخته‌نشده یا کم‌ترشناخته‌شده این دوره نیز پرتو نوری بیفکنند. از جمله حوزه‌های مورد توجه برای مطالعه، با توجه به این مدارک، حوزه مطالعات زنان بوده است که از دهه ۱۹۶۰ به این سو و با رشد دیدگاه‌ها و نظریات فمینیستی نضج گرفت (دریایی ۱۳۸۷: ۵۰).

گفتمان تجدد، مدرنیسم، سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی، آموزش همگانی، و سرانجام دولت مدرن لیبرال امکان حضور فعال زنان در جوامع غربی را فراهم کرد و در نتیجه صورت‌بندی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و گفتمانی هویت و آگاهی جمعی زنان تغییر کرد، به نحوی که جنبش‌هایی با عنوان فمینیسم یا زن‌محوری در چندین موج و با اهداف مقطعی متفاوت ظهور کردند (مشیرزاده ۱۳۸۲: ۴۹۵-۵۰۳). در پی موج سوم فمینیسم، از دهه ۱۹۷۰ به بعد، مبارزه زنان در عرصه فعالیت‌های نظری-آکادمیک جدی‌تر شد^۲ (همان: ۵۰۳-۵۱۷)؛ فرایندی که در گستره قابل توجهی به مطالعه زنان در گذشته و به خصوص تمدن‌ها و فرهنگ‌های درخشان باستانی شرق و غرب معطوف شد.^۳ اگرچه ابتدایی‌ترین اظهارنظرها در این حوزه بیش‌تر بر پایه اطلاعات ارائه‌شده توسط منابع و متون تاریخی نظیر کتاب‌های مقدس، متون کلاسیک یونانی و رومی، و ادبیات داستانی مناطق مورد مطالعه شکل گرفته بودند، با رشد و گسترش باستان‌شناسی نو از دهه ۱۹۶۰ مدارک جدید و دست‌اولی برای مطالعه در اختیار پژوهش‌گران قرار گرفت. بدین منوال سه روند رو به رشد در کنار هم قرار گرفتند: دیدگاه‌های جدید نقد و مطالعه تاریخ، باستان‌شناسی جدید، و موج سوم فمینیسم. با تلفیق این سه گرایش و در حالی که از وضعیت زنان در بسیاری از جوامع باستانی اطلاعات اندک، ناقص، و گاه مغرضانه‌ای دردسترس بود، شواهد مطالعاتی جدید به سرعت مورد توجه قرار گرفت.

درباره وضعیت زنان در جوامع پیش و پس از هخامنشیان مطالعات زیادی انجام شده است (see Flemming 2000, 2007 a, 2007 b; Lesko 1989; Pomeroy 1975; Bauman 1992; Cantarella 1987; Gomme 1925; Schaps 1975; Seibert 1974; Gardner 1991; Lefkowitz and Fant 1977). این در حالی است که مطالعه زنان در تمامی بازه تاریخی ایران باستان در قیاس با سایر مناطق تمدنی دوران باستان از ابتدا تاکنون مورد توجه کمی قرار گرفته است. در این میان، وضعیت شناخت ما از زنان هخامنشی به مراتب بهتر است. پیش از انتشار کتاب *زنان هخامنشی* توسط بروسیوس (که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت)، بریان و سانیسی وردنبورخ به بررسی منابع یونانی در ارتباط با این موضوع پرداخته بودند

(Sancisi-Werdenburg 1983; Briant 1996: 289-297) و پس از آن نیز محققان دیگری چون ناستر، کخ، و کاوازه با عطف توجه به ترجمه الواح منتشرشده تخت جمشید توسط هلوک (Hallock 1969, 1978) و کمرون (Cameron 1948, 1965) به استخراج اطلاعاتی از زنان در این مدارک دست‌اول پرداختند (Naster 1980; Koch 1981, 1983; Kawase 1982, 1984). دسترسی به اطلاعات این الواح دریچه جدیدی برای توسعه دید محققان به منظره گسترده تاریخ هخامنشی گشود. با این حال، این مطالعات جای چندانی در میان مطالعات مشابه نداشتند و جای خالی اثر فراگیری وجود داشت که به صورت تک‌نگاری به مطالعه زنان در دوره هخامنشی پردازد. در یکی از ارزنده‌ترین مجموعه‌مقالات پایان دهه ۱۹۸۰ این خلأ به وضوح دیده می‌شود، چنان‌که در این مجموعه، که حدود یک دهه پیش از انتشار کتاب بروسیوس منتشر شده، هیچ مقاله‌ای درباره ایران نیامده است (see Lesko 1989). این جداسازی هم‌چنان تا حال حاضر ادامه دارد، چنان‌که در سال ۲۰۱۶ نیز مجموعه‌مقاله‌ای درباره زنان در دوران باستان منتشر شد که سهم ایران از این مجموعه‌مقالات تک مقاله‌ای به قلم بروسیوس است که آن‌هم در خلال فصل مربوط به بین‌النهرین چاپ شده است (بنگرید به Brosius 2016 و مقالات مرتبط دیگر در همین کتاب). در ایران محققان داخلی توجه چندانی به این فصل از تحقیقات نداشته‌اند و تک‌نگاری‌های اندک موجود بسیار جزئی‌نگرند، سابقه مطالعاتی جدید و ناپیوسته دارند، و از همه مهم‌تر معمولاً توسط متخصصان تاریخ و باستان‌شناسی نگارش نشده‌اند (برای مثال، بنگرید به علوی ۱۳۷۷؛ لاهیجی و کار ۱۳۹۲؛ عنبرسوز ۱۳۹۵؛ لاهیجی ۱۳۹۶). در این میان، اهمیت بی‌بدیل کار بروسیوس با وجود گذشت بیش از دو دهه از نگارش آن و نیز امکان توسعه آن بیش‌ازپیش روشن می‌شود.

۲. معرفی اثر

Royal and Non-Royal Women in Achaemenid Persia (عنوان رساله دکتری خانم ماریا بروسیوس است که در سال ۱۹۹۱ در دانشگاه آکسفورد از آن دفاع کرد (Brosius 1991). انتشارات دانشگاه مزبور نخستین بار در ۱۹۹۶ این رساله را در قالب کتابی با عنوان *زنان در ایران باستان: ۳۳۱-۵۵۹ پم* (*Women in Ancient Persia: 559-331 B.C.*) چاپ کرد (Brosius 1996). مقاله حاضر به بررسی متن اصلی و ترجمه فارسی ارائه‌شده از آن می‌پردازد.

پرتوی بر نیمه تاریخ ماه: بررسی و نقد کتاب *زنان در ایران باستان* (احسان احمدی‌نیا) ۷

متن اصلی کتاب در ۲۵۸ صفحه به زبان انگلیسی با این ساختار ترتیبی چاپ شده است: صفحه سپاس‌گزاری، فهرست مطالب، فهرست جدول‌ها، لیست مخفف‌ها و نشانه‌ها، اوزان و مقیاس‌ها، سخنی با خواننده، فصل‌های شش‌گانه (مقدمه، عناوین و القاب زنان سلطنتی، وصلت‌های سلطنتی، زنان سلطنتی و دربار هخامنشی، زنان و اقتصاد ایران هخامنشی، و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری)، واژه‌نامه، فهرست وصلت‌های سلطنتی، کتاب‌شناسی شامل دو بخش منابع باستانی به‌هم‌راه منابع مورداستفاده در یادداشت‌های خارج از متن و منابع عمومی، نمایه متون باستانی و کلاسیک، و در پایان نمایه عمومی.

این کتاب اولین بار توسط هایده مشایخ به فارسی ترجمه و با عنوان *زنان هخامنشی* منتشر شد (بروسیوس ۱۳۸۱). هشت سال بعد محمود طلوعی بار دیگر آن را، با عنوان *زنان در ایران باستان*، ترجمه کرد و با کاستن از بخش‌هایی و افزودن به بخش‌هایی دیگر، آن را منتشر کرد (بروسیوس ۱۳۸۹). این مقاله به بررسی نسخه ترجمه‌شده کتاب، براساس چاپ دوم آن در سال ۱۳۹۵، می‌پردازد.

ترجمه مدنظر مشتمل بر مقدمه‌ای چهارده‌صفحه‌ای به‌قلم مترجم، دو فصل کلی^۴ به‌هم‌راه شش پیوست کوتاه، نه تصویر افزوده‌شده توسط مترجم، و نیز بخش منابع است که در مجموع در ۲۷۰ صفحه با قطع وزیری توسط انتشارات تهران در سال ۱۳۸۹ به‌چاپ نخست رسیده است. بر جلد گالینگوری کتاب نه تصویر کوچک آمده است که دست‌کم دو تصویر از میان آن‌ها، همانند تصویر پشت جلد، هیچ ارتباطی به موضوع کتاب ندارند.

کتاب مبدأ در کم‌تر از یک سال پس از انتشار در مقالات کوتاهی معرفی و بررسی شده که از آن میان می‌توان به معرفی آن توسط متخصصانی چون ربکا فلمینگ (Fleming 1997)، سارا پومروی (Pomeroy 1997)، و دومینیک لانفان (Lenfant 1997) اشاره کرد. با این حال، مفصل‌ترین نقدی که بر این اثر نوشته شده است، حدود چهار سال پس از انتشار کتاب، به‌قلم ووتر هنکلمن منتشر شد (Henkelman 2000). این کتاب هم‌چنین در مقالات کوتاهی به فارسی معرفی شده است (رئیس‌سادات ۱۳۷۸: ۲۲-۲۳؛ هدایتی ۱۳۸۲).

۳. آشنایی با نویسنده و مترجم کتاب

۱.۳ نویسنده

ماریا بروسیوس (Maria Brosius) تحصیلات پیشادکترایش را در دانشگاه مونستر (Universität Münster) آلمان گذراند. او سپس مقطع دکتری را، با راه‌نمایی دیوید لویس

(Prof. David Lewis) و موضوع مطالعه وضعیت زنان در دوره هخامنشی، در دانشگاه آکسفورد به پایان رساند. او برای تکمیل مطالعات رساله‌اش، پس از مطالعه زبان ایلامی تحت نظر جرمی بلک (Dr. Jeremy Black) در مؤسسه شرق‌شناسی آکسفورد، بر روی الواح تخت‌جمشید در دانشگاه شیکاگو و موزه ایران باستان کار کرد. بروسیوس پس از گذراندن دوره دکتری (۱۹۹۱) در مراکز علمی مهمی چون فرهنگستان ملی بریتانیا (The British Academy)، دانشکده ملکه در دانشگاه آکسفورد (Queen's College, Oxford)، و نیز دانشگاه نیوکاسل (Newcastle University) فعالیت علمی داشت. شش سال پیش به دانشگاه تورنتوی کانادا رفت و هم‌اکنون در این دانشگاه دانشیار دانشکده تمدن‌های خاورمیانه و خاور نزدیک باستان (NMC: Department of Near and Middle Eastern Civilizations; Toronto) است (NMC Newsletter 2013). حوزه تخصصی و مورد علاقه این پژوهش‌گر مطالعه زنان در جوامع باستانی، تاریخ ایران باستان به‌ویژه دوره هخامنشی، و هم‌چنین روابط سیاسی و فرهنگی میان تمدن‌های یونانی- رومی و تمدن‌های خاور نزدیک باستان است و در این زمینه‌ها، علاوه بر انتشار و ویرایش ده‌ها مقاله،^۵ سه کتاب درباره ایران باستان تألیف کرده است. نخستین اثر او کتابی است که در این مقاله بررسی می‌شود. دومین کتاب او در سال ۲۰۰۰، با عنوان *امپراتوری ایران از کوروش دوم تا اردشیر اول*، منتشر شد که به بررسی تاریخ شاهنشاهی هخامنشی براساس گزیده‌ای از متون باستانی مکشوفه از دوره هخامنشی و نیز منابع کلاسیک می‌پردازد (Brosius 2000). جدیدترین کتاب تألیفی او نیز در سال ۲۰۰۶، با عنوان *ایرانیان باستان*، وضعیت سیاسی- فرهنگی سه شاهنشاهی ایران باستان یعنی هخامنشیان، اشکانیان، و ساسانیان را بررسی می‌کند (Brosius 2006). هر سه کتاب با ترجمه‌های متعدد به فارسی منتشر شده‌اند (بروسیوس ۱۳۸۵، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰). بروسیوس در سال ۱۳۷۶ به ایران سفر کرد و در موزه ملی ایران درباره کتاب *زنان در ایران باستان* سخن‌رانی کرد (بروسیوس ۱۳۸۱: ۱۰).

۲.۳ مترجم

محمود طلوعی کارشناسی ادبیات فرانسه را از دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۸ کسب کرد. او در دهه ۱۳۵۰ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت، اما در پی انقلاب ۱۳۵۷ به اتمام دوره دانشگاهی خود موفق نشد. با این حال، به ایران بازگشت و فعالیت‌های مطبوعاتی و علمی خود را ادامه داد. طلوعی سیزدهمین عضو شاخه جوانان حزب توده بود و در نشریات

پرتوی بر نیمه تاریخ ماه: بررسی و نقد کتاب *زنان در ایران باستان* (احسان احمدی‌نیا) ۹

متعلق این حزب مقالاتی منتشر می‌کرد که عمدتاً از فرانسه به فارسی ترجمه شده بودند. البته او علاوه بر تسلط بر زبان‌های فارسی و فرانسه، با انگلیسی، ترکی، و عربی نیز آشنا بود. او در ۱۳۲۷ از حزب توده کناره گرفت و با ادامه فعالیت مطبوعاتی‌اش به سردبیری یکی از مهم‌ترین نشریات کشور، یعنی *مجله خواندنی‌ها*، رسید و هم‌زمان کارمند وزارت فرهنگ، سپس دارایی، و در نهایت مخابرات بود و به تدریس و فعالیت‌های سیاسی نیز می‌پرداخت (دهباشی ۱۳۹۰ الف)، تاجایی که در سال ۱۳۵۰ نماینده میانه در مجلس شد (نائبی ۱۳۸۷: ۱۳۸). با لغو امتیاز مجوز نشریه *خواندنی‌ها* در پی انقلاب، بیش‌تر وقت او صرف ترجمه، تألیف، و ویرایش شد. ثمره سال‌ها تلاش علمی وی انتشار بیش از ۶۵ کتاب و ده‌ها مقاله است که اغلب به مباحث تاریخی، به‌خصوص تاریخ معاصر ایران، اختصاص یافته‌اند (برای فهرست کاملی از کتاب‌شناسی طلوعی، بنگرید به دهباشی ۱۳۹۰ ب). او در واپسین سال‌های عمرش با *مجله بخارا* (۱۳۸۴-۱۳۹۰) همکاری می‌کرد و ستونی تحت عنوان «در آینه زمان» در چند شماره این نشریه منتشر کرد. سابقه علاقه او به موضوع مطالعات زنان به بیش از یک دهه پیش از ترجمه کتاب ماریا بروسوس می‌رسد؛ زمانی که در کتاب *زن بر سریر قدرت* به معرفی مهم‌ترین زنان حاکم و قدرت‌مند تاریخ جهان پرداخت (طلوعی ۱۳۷۴). هم‌چنین یک سال پس از ترجمه کتاب بروسوس کتابی را، با عنوان *زنان نام‌دار*، تألیف و منتشر کرد (طلوعی ۱۳۹۰) که نسخه کامل‌تری از کتاب پیشین اوست. طلوعی در ۲۹ مرداد ۱۳۹۴ بر اثر سانحه تصادف رانندگی در تهران از دنیا رفت (<<https://mehrnews.com/new/2889996>>).

۴. دشواری‌های مطالعات مربوط به زنان در ایران باستان

بخشی از دشواری‌های مطالعاتی با کل موضوع، یعنی مطالعه زنان در دنیای باستان، مرتبط است. عمده‌ترین دشواری عمومی این راه مردم‌محوری در بازنمایی‌های تاریخی و نیز تألیف منابع به‌دست مردان است، اما درمورد مطالعه زنان در ایران باستان مشکلات مطالعاتی عدیده دیگری نیز وجود دارد. نکته اول این‌که به‌درستی معلوم نیست منظور از مطالعه زنان در ایران باستان تاریخ زنان مرتبط با فرهنگ‌ها و تمدن‌های بومی فلات ایران است یا زنان موسوم به اقوام آریایی‌تبار. دوم این‌که در ایران به‌دلیل ملی‌گرایی رایج در دوره معاصر از اوضاع زنان پیش از دوران اسلامی نوعی اسطوره‌سازی صورت گرفته است (دریایی ۱۳۸۷: ۵۰-۵۲). سومین مسئله این‌که چندفرهنگی و گستردگی فلات تاریخی

ایران، قبض و بسط حوزه تحت تسلط سیاسی ساختار حکومتی، و چندمذهبی رایج در این پهنه بسیار گسترده نمی‌تواند مطالعه یک‌دستی را رقم بزند. برای مثال، در دوره هخامنشی وضعیت زنان در بخش‌های مختلف شاهنشاهی مثل پارس، ایلام، ماد، آسیای صغیر، بین‌النهرین، و سایر مناطق بی‌شک یک‌سان نبوده است. حتی در حوزه‌های جغرافیایی یک‌سان مثل پارس یا ایلام نیز با جوامع چندفرهنگی و چندمذهبی مواجهیم. چهارم این‌که در اولین مراجعه به هنر سلطنتی هخامنشی عدم بازنمود تصویری زنان در مهم‌ترین آثار معماری هخامنشی در قلب شاهنشاهی جلب توجه می‌کند. در هیچ‌یک از نقوش برجسته موجود در صفت تخت جمشید، مقابر هخامنشی نقش رستم، کاخ‌های پاسارگاد، و سایر کاخ‌های مکشوفه از این دوره زنان نقش نشده‌اند. بنابراین، بخش مهمی از امکاناتی که برای مطالعه زنان نیاز است در دست نیست. پنجم این‌که مدارک مکتوب دست‌اول تاریخی، نظیر الواح تخت جمشید، نادرند و کم شناخته شده‌اند و همه بازه حکومت هخامنشی و همه ساختار قدرت سیاسی را شامل نمی‌شوند. مثلاً از وضعیت زنان در ساختار حکومتی بعضی ساتراپی‌ها بسیار کم می‌دانیم یا از بعضی سرزمین‌های شاهنشاهی عملاً هیچ سند مکتوبی در دست نداریم و در عوض در بسیاری از موارد شواهد ما تنها از بررسی مدارک مادی به دست می‌آیند که خود مستلزم آشنایی محقق با معرفت‌شناسی باستان‌شناسی و نیز روش‌های تفسیری در مواجهه با فرهنگ مادی است.

۵. پاره‌ای ملاحظات محتوایی بر فصول تألیفی توسط بروسیوس^۷

کتاب *زنان در ایران باستان* یا به عبارت بهتر *زنان در دوره هخامنشی* در نظر دارد تا با توجه به اطلاعات نقادی شده مأخوذ از منابع تاریخی و منابع دست‌اول برگرفته از الواح هخامنشی به شناختی نزدیک به واقعیت از وضعیت و موقعیت زنان در دوره هخامنشی دست یابد. نویسنده ثمره تحقیقات خود در این زمینه را به هم‌راه بحث‌های مرتبط در شش بخش کلی کتاب با ساختاری بسیار منظم آورده است. به جز بخش اول (مقدمه) و بخش ششم (نتیجه‌گیری)، هر چهار بخش دیگر شامل عنوان کلی بخش، مقدمه، زیرعنوان‌های چندگانه به هم‌راه بحث و در نهایت نتیجه‌گیری بخش است. از آن‌جاکه این کتاب برگرفته از رساله دکتری نویسنده است، موردراه‌نمایی، مشاوره، و داوری دانشگاهی قرار گرفته، و با بهره‌گیری و ارجاع به منابع دست‌اول و منابع پژوهشی معتبر نگارش شده است، با این حال خالی از کاستی نیست و می‌توان پیش‌نهادهایی را برای تکمیل و ادامه مطالعات آن ارائه داد.

بخش اول یا «مقدمه کتاب» اختصار و ایجاز قابل قبولی برای ارائه به‌عنوان رساله دکتری دارد، اما برای خواننده عمومی، دانشجویان، و حتی متخصصانی که قصد مطالعه کتابی جامع را دارند مناسب نیست. در این بخش خواننده بلافاصله با یک نتیجه‌گیری تحقیقی روبه‌رو می‌شود، چنان‌که در صفحه سوم مسئله نامعتمد بودن منابع یونانی پیش کشیده می‌شود. انتظار می‌رود که در چهارچوب یک کتاب، پیش از پرداختن به نتیجه‌گیری، در مرحله نخست تمامی منابع و متون یونانی مورد نقد و داوری به‌اجمال معرفی شوند. سپس مطالب مرتبط با موضوع کتاب از آن‌ها مستخرج و نقد شوند. هم‌چنین، منابع دست‌اول باستان‌شناختی مورد استفاده، یعنی الواح بابلی نو و الواح تخت جمشید، که در پایان بخش در کم‌تر از یک صفحه و در خلال بحث به آن‌ها اشاره شده است، بهتر بود در قالب عنوانی جداگانه و در کنار هم معرفی می‌شدند. از این گذشته، نقطه قوت این بخش به‌دست‌دادن پیشینه پژوهشی مرتبط با مطالعه زنان در دوره هخامنشی است.

مؤلف در بخش دوم، «القاب بانوان درباری»، به توضیح موقعیت زنان در دربار هخامنشی پرداخته است. بروسیوس در این بخش موفق شده است تعداد قابل توجهی از القاب زنان درباری را بازشناسد، اما شواهد موردارجاع او نتوانسته‌اند تمایز کامل زنان سلطنتی را براساس القابشان به‌دست دهند. بدین ترتیب بحثی که به‌گونه‌ای محققانه در این زمینه آغاز می‌کند با نتیجه‌ای مبهم پایان می‌یابد، چراکه هدف این اسناد آرشیوی به‌طور واضح نشان‌دادن اقتصاد سلطنتی در ساده‌ترین شکل و مؤثرترین شیوه است. به همین سبب نمی‌توانیم از آن‌ها انتظار داشته باشیم که فهرست کامل عناوین و القاب را ثبت کرده باشند (Henkelman 2000: 497). نقد دیگری که بر این بخش از کتاب وارد است بازسازی و بازآفرینی عناوین و القابی است که بدون وجود شاهد متنی انجام شده است. در الواح موردارجاع، عنوان ایلامی «Sunki Pakri» به معنی «دختر شاه» آمده است، اما آیا ما مجازیم که با داشتن اصل این عنوان در کنار اصل کلمات مجزای دیگری چون Ammari / مادر، Irtira / همسر، و Sunki / شاه به بازسازی عناوینی چون Sunki Ammari و Sunki Irtira دست بزنیم؟ پاسخ از نظر محققان این حوزه منفی است (ibid.: 498). وانگهی این عناوین و کلمات ایلامی‌اند و به‌جز عنوان احتمالاً ایلامی — پارسی Dukšiš / زن سلطنتی و در یک مورد Banuka / بانو، ما در حال حاضر از عناوین واقعی پارسی در مورد زنان اطلاعی نداریم. هنکلمن در خصوص این عنوان اختلاف‌نظری اساسی با بروسیوس دارد و معتقد است این عنوان براساس شواهد موجود برای همه زنان سلطنتی به‌کار نرفته است و بنابراین به‌جای

در نظر گرفتن آن به مثابه عنوانی فراگیر به معنی «سلطنتی» و برای همه زنان مرتبط با شاهنشاه، باید عنوانی خاص و «اداری» باشد که در کنار اسامی بعضی از زنان به کار برده شده است (ibid.).

بخش سوم، با عنوان «ازدواج‌های سلطنتی»، به بررسی پیوندهای زناشویی خاندان سلطنتی و نیز قوانین حاکم بر آن اختصاص یافته و نتیجه خلاصه‌ای از این پیوندها در یکی از پیوست‌های پایانی کتاب جای گرفته است. این بخش هم‌چنان برای مدافعان و مخالفان موضوعات مرتبط چون تعدد زوجات و ازواج با محارم دارای شواهد و بحث‌های قابل توجهی است. نویسنده با تقسیم بازه زمانی مورد بحث تحت سه دوره شاهان اولیه پارس، حکومت داریوش اول، و شاهان پس از داریوش اول توانسته است بعضی تفاوت‌ها و تناقضات تاریخی در خصوص پیوندهای زناشویی را به تفاوت‌های استراتژیک سیاسی-مذهبی و فرهنگی مؤثر در این موضوع نسبت دهد و آن را بهتر واکاوی کند. منبع اصلی او در این بخش تواریخ کلاسیک‌اند و الواح هخامنشی به سبب ماهیت آرشیوی و ایجاز نتوانسته‌اند کمک چندانی به او ارائه دهند.

بروسیوس در بخش چهارم با پیش‌زمینه‌ای که در بخش پیشین پدید آورده است به واکاوی و مطالعه همه‌جانبه «زنان درباری و دربار هخامنشی» می‌پردازد. بهره‌گیری از طیف وسیع منابع تاریخی در کنار هم و رد یا اثبات دعوی تاریخی با استفاده از مطالعه انتقادی آن‌ها از نقاط قوت این بخش است. بیش‌ترین استفاده از مدارک مادی باستان‌شناختی در این بخش از کتاب دیده می‌شود. او به تعداد قابل توجهی از بازنمودهای تصویری زنان در هنر هخامنشی به عنوان مدارکی از حضور ایشان در دربار و جامعه هخامنشی اشاره می‌کند، اما نه توضیحات و توصیفات او درباره این آثار جامع است و نه به همه مدارک از این دست اشراف دارد. به علاوه، ماهیت این بخش و توصیفات ارائه شده وجود تصاویری برای فهم بهتر مطلب را ضروری می‌سازد که متأسفانه نویسنده به‌طور کامل از این کار خودداری کرده و بدین ترتیب فهم بسیاری از توصیفات را دست‌کم برای غیرمتخصصان و حتی دانشجویان تاریخ و باستان‌شناسی دشوار یا ناممکن ساخته است.

در یونان باستان میان امور خانوادگی و امور دولتی تقسیم کاملی انجام شده بود و زنان نقش بسیار کم‌رنگی در امور دولتی داشتند. در ذهن یونانی آن زمان، زنان بایستی خارج از امور سیاسی قرار می‌گرفتند و مداخله ایشان در امور سیاسی برابر با فساد و انحطاط تلقی می‌شد. در ایران اما اوضاع دگرگونه بود و جایگاه زنان درباری، سلطنتی، و نقش ایشان

در امور دولتی امپراتوری و مسائل سیاسی برخلاف آنچه در گذشته یونانیان و امروزه برخی محققان تصور کرده‌اند، نه در نتیجه فساد حکومتی، بلکه در نتیجه تحول ساختار امپراتوری، حرم‌سرا، و مناسبات زناشویی به‌عنوان عناصری در توسعه فرایند سیاسی بوده است (Sancisi-Weerdenburg 1987: 37). زنان هخامنشی هم‌چنین در انتقال قدرت و مشروعیت‌بخشی به مدعی تاج‌وتخت در موارد مهمی نقشی بی‌بدیل ایفا کرده‌اند (دریایی ۱۳۸۷: ۵۹). نویسنده در این بخش این مهم را مطالعه و تأیید می‌کند، اما در نتیجه‌گیری بخش اذعان می‌کند که نقش زنان در دربار و قدرت ایشان در تصمیمات کلان و بزنگاه‌های سیاسی مثل انتخاب ولیعهد، جنگ، صلح، و نظایر آن عمومیت نداشته و به‌واقع کم‌تر از آن است که منابع تاریخی مثل منابع یونانی و یهودی به آن اشاره داشته‌اند. نتیجه‌گیری و داوری او درست به نظر می‌رسد. باین حال، او از این نکته غافل مانده است که حکم او در مورد همه زنان در کل بازه شاهنشاهی هخامنشی ممکن است مصداق نداشته باشد. این قضیه در مورد سایر دوران نیز صادق است و مصادیق فراوانی از تاریخ باستان تا تاریخ معاصر را می‌توان برای آن ارائه کرد. به هر ترتیب، مسلم است که دربار هخامنشی تا حد زیادی با قدرت همسر و مادر شاه درگیر بوده است.

«زنان و اقتصاد ایران هخامنشی» عنوان بخش پنجم کتاب و یکی از ارزش‌مندترین بخش‌های آن است. زنان هخامنشی، برخلاف زنان معاصرشان در یونان، دارای بی‌حدوحصری در اختیار داشتند و در اداره و مدیریت آن مستقیماً دخیل بودند. برخی از زنان سلطنتی، نظیر ملکه پریساتیس، حتی املاک وسیعی را در خارج از مرکز شاهنشاهی در اختیار داشتند. به نظر می‌رسد که بروسیوس، باتوجه‌به کمبود مدارک و شواهد برجسب خودگردان یا مستقل (independent) را درخصوص شیوه تملک این دارایی‌ها توسط بانوان درباری پذیرفته است. باین همه، باید تصریح کرد این مسئله که آیا ایشان درخصوص این دارایی‌ها دارای استقلال کامل بوده یا مراتب و حدودی برای بهره‌برداری و تملک آن‌ها داشته‌اند، هنوز به‌طور کامل مشخص نیست (Flemming 1997: 242). نویسنده در این بخش اهمیت بی‌بدیل الواح آرشیوی هخامنشی را به وجوه گوناگون نشان می‌دهد؛ به‌خصوص زمانی که متوجه می‌شویم نام یکی از قدرت‌مندترین و ثروت‌مندترین زنان هخامنشی، یعنی Irdabama/ ایردبمه^۱، تنها در همین متون ذکر شده است و پیش‌از آن از طریق منابع تاریخی با او آشنایی نداشته‌ایم. قدرت فوق‌العاده ایردبمه این نکته را باز هم گوش‌زد می‌کند که چندان نمی‌توان به منابعی تکیه کرد و آن‌ها را کاملاً موثق دانست که او را به‌کلی فراموش

کرده و نامی از او نبرده‌اند. در نیمه دوم از این بخش، مؤلف به بررسی موقعیت اقتصادی زنان غیردرباری می‌پردازد و با اشراف بر کارهای پیشین انجام‌شده در این زمینه، نتیجه مطالعات خانم کخ (Koch 1983, 1990) و سایر محققان نظیر کاوازه (Kawase 1982, 1984) را یک قدم به جلو می‌برد و در مواردی جزئی و بسیار مهم مثل کشف حوزه وسیع‌تری برای فعالیت Pašaps/پاشاپ‌ها و پیش‌نهادهایی البته عالمانه درباره بعضی اصطلاحات خاص موجود در الواح مثل هرینوپ، ابه که‌مش، اباموش، و مواردی از این دست نتوانسته است پا را فراتر از آن چیزی بگذارد که محققان پیش از او گذاشته‌اند.

نتیجه‌گیری پایانی کتاب خلاصه‌ای بسیار فشرده از مباحث فصل‌های کتاب است، اما در عوض، آنچه در پیوست‌ها آمده است ارزش فوق‌العاده تحقیقی و اطلاعاتی دارد، پیوست‌هایی به صورت فهرست که می‌توانند در مواردی خواننده را از جست‌وجوی خسته‌کننده در متن کتاب برهانند. نویسنده هم‌چنین آشنایی و اشراف نسبتاً قابل‌توجهی بر موضوع مورد مطالعه‌اش در بابل نو و ایلام جدید دارد و به همین سبب، توانسته است نتایج یافته‌ها یا فرضیات و مدعیات علمی خود را به صورت مداوم با دربار پادشاهی‌های پیش از هخامنشی تطبیق دهد و از این طریق برای پیش‌برد بحث در مواردی که شواهد کافی نیستند از آن‌ها استفاده کند. یکی از نقاط قوت دیگر در پایان این کتاب بدون شک نمایه ۱۰۹ منبع دست‌اول و ۷۰۶ منبع تحقیقی است که در متن اصلی موردارجاع قرار گرفته‌اند. ارجاع بروسیوس به بیش از هشتصد منبع دشواری و البته ارزش کار او را نشان می‌دهد، اگرچه هم‌چنان می‌توان انتظار داشت که مسئله زنان هخامنشی از دریچه منابع وسیع‌تری چون منابع تاریخی-داستانی ایرانی، که غالباً در سده‌های سوم تا هشتم هجری تألیف شده‌اند، و مطالعات اوستایی نیز باید موردواکاوی قرار می‌گرفت.

در برآوردی کلی و با در نظر گرفتن همه بخش‌های تألیفی کتاب، جای خالی بررسی موقعیت زنان در جامعه هدف مطالعه براساس باورهای مذهبی به شدت احساس می‌شود. از آن‌جا که بخش‌های زیادی از ایده‌ها، رفتارها، و آداب اجتماعی مرتبط با زنان در هر جامعه‌ای بر پایه مذهب بوده است، شناسایی مذهبی جامعه هدف مطالعه و متون احتمالی مذهبی در دست‌رس اهمیتی اساسی دارد. اگرچه در این دوره رواج گسترده آیین‌(های) مزدایی، آیین یهودی، و آیین‌های بومی دیگر در قلمرو هخامنشیان مدلل شده است، آنچه در درجه اول اهمیت دارد، شناخت قوانین مذهبی مرتبط با دین زرتشتی است که در باورهای مزدایی ریشه داشته است. این شناخت در درجه اول منوط به مطالعه متون اوستایی

است. در این مسیر، بخش‌های کهن‌تر مثل گاتاها، یسنای هپتنگهائی، و نیز چهار نیایش بزرگ در یسنای ۲۷، که تاریخ نگارش برخی از آن‌ها به حدود ۱۰۰۰ پم می‌رسد (Kellens 1987)، مهم‌ترین منابع تحقیقی محسوب خواهند شد که متأسفانه موردارجاع بروسیوس قرار نگرفته‌اند. متونی که به‌نظر می‌رسد به‌طرز جالبی با یافته‌های تحقیقی بروسیوس هم‌نوایی دارند و از برابری‌های اخلاقی و مذهبی زنان، مردان، و به‌طور ضمنی به امکان حضور فعالانه زنان در وجوه مختلف اجتماعی سخن می‌گویند (Goldman 2012). درباره اهمیت مطالعات باستان‌شناسی و تفاسیر برآمده از فرهنگ مادی نیز یادآوری می‌شود که اطلاعات موجود از زنان غیردرباری منحصرأ از الواح تخت‌جمشید به‌دست آمده است و در قیاس با زنان درباری درباره وضعیت سایر زنان در جامعه هنوز بسیار کم می‌دانیم. متون مذهبی، توجه به فرهنگ مادی، و نیز بررسی دقیق تدفین‌هایی که در آینده کشف خواهند شد، در شناخت بهتر زنان غیردرباری و حتی زنان عادی جامعه می‌تواند راه‌گشا باشند.

۶. نگاهی به ترجمه کتاب

۱.۶ بررسی کلی ترجمه

اولین نکته قابل‌بررسی شیوه انتخاب‌شده توسط مترجم برای برگردان آن است. طلوعی برای ترجمه این کتاب تلفیقی از دو روش «نقل به معنی» (paraphrase) و «اقتباسی» (imitation) را دست‌مایه کار خود قرار داده است. به‌عبارت معمول‌تر، مترجم از روش «ترجمه آزاد» (notional) در بسیط‌ترین شکل آن استفاده کرده است؛ روشی که برای ترجمه متن علمی—پژوهشی‌ای چون این کتاب، که برگرفته از رساله دکتری نویسنده و برای محققان حوزه‌های مربوط نوشته شده است، چندان مناسب نیست، چراکه در آن بسیاری از مطالب حذف، مختصر، یا به‌کلی بازنویسی شده است. بدین‌سان یکی از بایسته‌های امانت‌داری در ترجمه، یعنی بازآفرینی سبک نویسنده نخستین (کزازی ۱۳۷۴: ۵۸)، در این اثر رعایت نشده است. نکته دوم بررسی رعایت اصول و بایسته‌های ترجمه توسط مترجم محترم است. در ترجمه متون غیرادبی سه اصل آشنایی مترجم با زبان مبدأ و مقصد، آشنایی با زمینه و موضوع موردبحث کتاب، و سرانجام آشنایی با واژگان ویژه و اصطلاحات رشته تخصصی مرتبط با کتاب ضروری است (همان: ۲۴) که در ادامه به واکاوی کاربست این اصول می‌پردازیم.

از آن‌جاکه مترجم تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته زبان و ادبیات فرانسه به‌تمام رسانده و سابقه حرفه‌ای درخشانی در ترجمه متون فرانسه به فارسی داشته، لذا صلاحیت

وی در اصل اول محرز است. وجود برخی ناراستی‌ها در برگردان برخی اسامی خاص چون «Briant» به «بریانت» (برای مثال، بنگرید به بروسیوس ۱۳۸۹: ۲۲) احتمالاً ناشی از مسائل ویرایشی یا به‌واقع کوتاهی مترجم در کسب اطلاع از نحوه‌ی ادای صحیح اسامی خاص در زبان مبدأ است، چراکه این نقص در ترجمه‌ی اسامی خاص سایر زبان‌ها در کتاب نیز به‌چشم می‌خورد، چنان‌که «Hallock» «هالوک»، «Cameron» «کامرون»، «Koch» «کوخ»، «Meißner» «میسنر»، «Olmstead» «اولمستد»، و «Ctesias» «ستسیاس» ضبط شده است^۹ (بنگرید به همان: ۲۵-۳۰). درخصوص بایسته‌ی دوم و سوم نیز باید اشاره شود که طلوعی در حوزه‌ی مسائل تاریخی مطالعات و تألیفات زیادی داشته است، اما او بیش‌تر به تاریخ معاصر اشراف دارد و درباره‌ی تاریخ باستان مطلع است، اما متخصص و صاحب‌نظر نیست. شاید به همین دلیل است که بسیاری از اسامی خاص و اصطلاحات تخصصی را به‌شکل نادرست به فارسی نوشته یا ترجمه کرده است. یکی از مصادیق ناآشنایی او با زبان‌های باستانی ناآگاهی او در خوانش علائم آوانگاری است، به‌نحوی‌که در اغلب جاها «a/آ» را «ā/آ» و «š/ش» را «s/س» خوانده است (بنگرید به همان: ۳۵-۳۶، ۴۰، ۲۰۱-۲۰۳). این نقیصه وقتی بسیار جدی می‌شود که خواننده غیرمتخصص با اطلاعات نادرست مواجه می‌شود. مثلاً ضبط «موراسو» به‌جای شکل صحیح آن، یعنی «مورشو»، «پورورساتو» به‌جای شکل صحیح «پوروشتو»، و «ایرتاسدونا» به‌جای «ایرتشدونه» تنها سه نمونه از نمونه‌های فراوان موجود است (بنگرید به همان: ۲۵، ۲۶). هم‌چنین، مترجم در برخی قسمت‌های کتاب دچار لغزش‌هایی در ارائه‌ی اطلاعات تاریخی شده است، چنان‌که از ازدواج «درپیتیس» (Drypetis)، دختر داریوش سوم، با یکی از بزرگان دربار هخامنشی می‌نویسد (بنگرید به همان: ۲۱۳)، درحالی‌که براساس تصریح منابع تاریخی و حتی متن اصلی کتاب می‌دانیم که این شاه‌دخت با «هفاستیون» (Hephaestion)^{۱۰} ازدواج کرده است. در نمونه‌ای دیگر، واژه‌نگار اکدی «AMA» را از واژه «AMA LUGAL» برگرفته و آن را به‌اشتباه «Amma» و به‌معنی «مادر» در ایران باستان نوشته است (بنگرید به همان: ۲۱۹). هم‌چنین می‌نویسد: «در کاوش آثار باستانی در پرسپولیس کتیبه‌ای هم یافت شده است که در آن کوروش خود را پادشاهی از خاندان هخامنشی می‌نامد» (همان: ۳۶). این برداشت و ترجمه نادرست خطای مترجم است، چراکه در تخت جمشید چنین کتیبه‌ای کشف نشده و منظور مؤلف بدون شک کتیبه‌ی سه‌زبانه CMA است که از پاسارگاد به‌دست آمده و در آن کوروش با لقب «شاه» و «هخامنشی» یاد شده است (Kent 1950: 116; Stronach 1990: 195).

از اشتباهات مترجم در ترجمه اصطلاحات تخصصی برای نمونه می‌توان به ترجمه «ulhi» به «سلطنتی» اشاره کرد (بنگرید به بروسیوس ۱۳۸۹: ۲۱۹) که در اصل به معنی «خانه سلطنتی» یا «ملک و زمین سلطنتی» است. به همین ترتیب، «ustarbaru» را به «ناظر یا پیش‌کار» ترجمه کرده، در صورتی که این کلمه به معنی «مأمور مالیاتی یا مأمور امور مالی» (finance officer) است.

در مواردی که نام‌های ایرانی در منابع باستانی یا تاریخی ایرانی معادل شناخته‌شده‌ای دارند بهتر است از آن صورت استفاده شود؛ اصلی که مترجم در مواردی از آن عدول کرده است. برای مثال، مترجم به جای «ویشتاسپ» از صورت شناخته‌شده یونانی «هیستاسپس» (همان: ۳۵)، به جای «سغدیان» از «سوگدیانس» (همان: ۴۷)، به جای «گوبروه» از «گوبریاس» (همان: ۶۰)، و حتی به جای «تخت جمشید» از «پرسپولیس» (همان: ۳۶) استفاده کرده است.

۲.۶ مطالب حذف‌شده توسط مترجم

در ترجمه آزاد بخش‌هایی از عبارات خواه‌ناخواه حذف خواهند شد. مترجم در مقدمه به تلخیص مطالب اشاره کرده است و علت آن را پرهیز از دشواری زبان دانشگاهی برای قابل فهم کردن مطلب بیان می‌کند. با این حال، بخش‌هایی دیگر از بدنه کتاب، که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود، به گونه‌ای غیرحرفه‌ای حذف شده و از ارزش آن کاسته است. از جمله می‌توان به حذف بخش «سیاس‌گزاری و قدردانی» مؤلف اشاره کرد که متضمن روند شکل‌گیری، تکمیل، تألیف، و انتشار کتاب به هم‌راه اطلاعات کلی درباره کتاب، اشخاص، و مؤسسات سهیم در انتشار آن است. هم‌چنین «فهرست اختصارات و علائم»، که مشتمل بر ۱۴۷ مورد است و بی‌شک به خواننده در فهم مؤثر اصطلاحات تخصصی، خوانش متون باستانی، و منابع مطالعاتی یاری می‌رساند، در نسخه ترجمه‌شده وجود ندارد. از همه مهم‌تر، حذف تمامی منابع و ارجاعات درون‌متنی است که استفاده محققان، دانشگاهیان، و متخصصان را از مطالب کتاب ناممکن می‌کند، به گونه‌ای که در ساده‌ترین شکل، خواننده قادر به تمییز نظر و نتیجه بحث مؤلف کتاب نیست و امکان مراجعه به منابع اصلی نیز وجود ندارد. به همین ترتیب، در بخش پیوست‌های بسیار ارزنده کتاب نیز حذفیاتی اعمال شده است. پیوست نخست در ابتدای کتاب (اوزان و اندازه‌ها) و پیوست دوم، که متضمن اسامی خاص زیادی است که اطلاعات تاریخی بسیار

ارزش‌مندی را ارائه می‌دهند، حذف شده‌اند (بنگرید به بروسیوس ۱۳۸۹: ۲۱۲) و پیوست ششم (بعضی اصطلاحات و اسامی در ایران باستان) نیز با حذفیات زیادی ارائه شده است، چنان‌که در متن اصلی ۷۳ اصطلاح با تعاریف آن‌ها آمده، ولی در ترجمه فقط به توضیح و ترجمه هفده اصطلاح بسنده شده است که تعدادی از آن‌ها مثل «tirazis»، «kuart»، و «sunki irtri» اصلاً جزو لیست کتاب مبدأ نیستند و از متن اصلی به این پیوست منتقل شده‌اند. به همین ترتیب، تمامی جدول‌های کتاب، که از مطالعه‌ی الواح هخامنشی برگرفته شده‌اند و اطلاعات ارزنده‌ای در خصوص مفاد آن‌ها در اختیار می‌گذارند، نیز حذف شده‌اند.

۳.۶ افزوده‌های مترجم

بارزترین بخش‌های افزوده‌ی نسخه‌ی ترجمه‌ی کتاب مقدمه‌ی مترجم و فصل دوم آن است. هم‌چنین می‌توان به پیوست اول کتاب، با عنوان «زنان نام‌دار ایران باستان»، و پیوست‌های سوم تا پنجم، با عنوان «سلسله‌ی پادشاهان هخامنشی، ساسانی، و اشکانی»، اشاره کرد که وجود آن‌ها غیرضروری است و بهتر بود به‌جای حذف پیوست‌های اصلی کتاب از درج این پیوست‌ها خودداری می‌شد. نه‌تصویر پایانی کتاب نیز یکی از تفاوت‌های نسخه‌ی ترجمه‌ی این کتاب با نسخه‌ی مبدأ است. این تصاویر نه‌گانه در پایان فصل دوم گنجانده شده‌اند. جای خالی تصاویر مرتبط با محتوا و متن کتاب در متن اصلی یکی از نقاط ضعف آن است، باین‌حال این افزوده‌ی نسخه‌ی ترجمه نیز به دلایلی نمی‌تواند آن نقص را جبران کند، چراکه شش عدد از این تصاویر هیچ ارتباطی با موضوع کتاب ندارند، به‌هیچ‌یک از آن‌ها در متن ارجاع داده نشده، ارتباط مفهومی - موضوعی آن‌ها با مطالب کتاب نامعلوم است، تصاویر شماره و منبع ندارند، و توضیحات پانوشت آن‌ها نیز در مواردی نادرست‌اند. برای نمونه، در توضیح تصویر چهارم، که دست‌های دو نجیب‌زاده‌ی دوره‌ی هخامنشی را نشان می‌دهد، از عبارت «تصاویر نادر در تخت‌جمشید» استفاده می‌کند، درحالی‌که این نقش برجسته به‌کرات در تخت‌جمشید دیده می‌شود یا در توضیح تصویر پایانی آن را «نقش برجسته برتخت‌نشستن اردشیر دوم» می‌داند، درحالی‌که در این تصویر اردشیر دوم حلقه‌ی روبان‌داری را از اهورامزدا یا شاپور دوم می‌گیرد (Overlaet 2011) که با اغماض می‌توان آن را صحنه‌ی تاج‌ستانی اردشیر دوم تعبیر کرد، نه برتخت‌نشستن او.

۴.۶ وضعیت ویرایشی - چاپی کتاب

این کتاب به لحاظ املائی بسیار کم غلط است. در عوض به لحاظ رعایت نکات ویرایشی چاپی در وضعیت مطلوبی نیست و به بازخوانی و ویرایش مجدد نیاز دارد. یکی از ناراستی‌های ویرایشی در این کتاب برخورد سلیقه‌ای با نحوه نگارش اسامی خاص است، به نحوی که فقط برخی از اسامی خاص داخل گیومه آورده شده‌اند، نه همه اسامی (بنگرید به بروسیوس ۱۳۸۹: ۲۹). هم‌چنین بهتر است در برخی موارد اسامی خاص، کلمات، و عبارات مشابه به صورت ایرانیک نوشته شوند که در این کتاب چنین نیست. به همین ترتیب، پانوش‌ها ساختار مشابه و منطقی ندارند و در بعضی موارد، جابه‌جا چاپ شده‌اند. برای نمونه، در صفحه ۶۳-۶۴ پانوش‌ها و شمارگان آن‌ها جابه‌جا شده و نادرست‌اند.

از دیگر اقدامات غیرحرفه‌ای در انتشار این کتاب در بخش منابع و مآخذ دیده می‌شود که ناشر، به جای حروف چینی یا تایپ دوباره این صفحات، صفحات مآخذ پایانی را از روی عکس کپی و چاپ کرده است. در این حالت، اندازه قلم و کیفیت چاپ با سایر صفحات کتاب متناسب نیست. به علاوه، در انتشار نسخه‌های الکترونیکی اثر امکان جست‌وجو برای کاربر محدود خواهد بود.

۷. نقد محتوایی مقدمه مترجم و فصل تألیفی توسط ایشان

واحد اصلی جامعه ایران طی دوران بسیار طولانی اشکانی و ساسانی کماکان خانواده‌ای پدرسالار، پدرتبار، در مواردی چند زن‌گزین، گسترده، و معمولاً مبتنی بر زناشویی با خویشاوند بود (Yarshater 1983: xxxix). درباره زنان در دوره‌های اشکانی و ساسانی طیف وسیعی از اطلاعات باستان‌شناختی اعم از فرهنگ مادی و نیز مدارک دست‌اول نوشتاری به هم‌راه منابع مکتوب تاریخی و داستانی وجود دارد. با این حال، اطلاعات ما از موقعیت زنان در این دوران به گستردگی اطلاعات ارائه شده از زنان هخامنشی نیست. اگرچه در این دوران نیز منابع رومی اطلاعات تاریخی در این خصوص را ارائه داده‌اند، نقدی که مبنی بر غرض‌ورزی یونانی ارائه شده است، با درجه بیش‌تری بر این متون نیز وارد است. برخی از این منابع زمانی که درباره زنان صحبت می‌کنند، در اظهاراتی مبالغه‌آمیز آنان را به شدت محدود شده، منزوی، و بدون حق زیست آزادانه اجتماعی و حتی خانوادگی یاد کرده‌اند (کالج ۱۳۵۷: ۷۷). در این وضعیت، آیا طلوعی توانسته است در بخش‌های افزوده

این کتاب جای خالی اثر فراگیر و جامعی را پُر کند که بتواند به بررسی موقعیت زنان در ایران اشکانی و ساسانی بپردازد؟

مترجم، در نیمه اول مقدمه‌ای چهارده‌صفحه‌ای، کتاب مبدأ ترجمه و مطالب مندرج در آن را به شکلی ناقص معرفی می‌کند و در نیمه دیگر، شرح داستان‌واری از تاریخ سلوکی تا پایان ساسانی به انضمام اسامی زنان معروف در این دوران را گنجانده است. پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های تاریخی طلوعی در این مقدمه بر هیچ پایه علمی و تحقیقی استوار نیست. برای نمونه، می‌نویسد: «نقش زن ایرانی طی ۴ قرن (پس از حکومت اردشیر اول و شاپور اول ساسانی) بیش‌تر تأمین خواست‌ها و هوس‌ها و عیش‌و‌عشرت شاهان و بزرگان به‌خصوص مؤبدان دین زرتشتی بوده است» و در ادامه در یک ارزیابی نا‌عالمانه و موهن، «انگیزه اصلی» قیام مزدک را «محرومیت اکثر مردم از تسکین‌غرایز طبیعی و لذات جنسی» بیان می‌کند (بنگرید به بروسیوس ۱۳۸۹: ۱۳، ۱۴). مترجم هم‌چنین در این مقدمه هرجا درباره درگذشت پوران‌دخت و آزرمی‌دخت، دو بانوی شاهنشاه ساسانی، صحبت می‌کند از فعل نامناسب و موهن «به‌هلاکت‌رسیدن» استفاده کرده است (همان: ۱۸، ۲۰)، درحالی‌که برای سایر شاهنشاهان از افعال «درگذشتن»، «کشته‌شدن»، «به‌قتل‌رسیدن»، و «مردن» استفاده کرده است. نویسنده هم‌چنین در نگارش این مقدمه از هیچ منبع یا ارجاعی یاد نکرده است.

فصل دوم کتاب، با عنوان «نقش زنان در تاریخ ایران باستان از پایان دوران هخامنشی تا ساسانیان»، نیز همان‌گونه‌که پیش‌تر اشاره شد، تألیف مترجم است که در مجموع ۴۵ صفحه کتاب را شامل می‌شود. کل منابع مورداشاره مؤلف در این بخش سه کتاب فارسی است که به یکی در متن (همان: ۱۶۱) و به دو تای دیگر در پانویس اشاره کرده است (همان: ۱۶۵، ۱۸۵). در مقایسه با بیش از هشت‌صد منبعی که فصل اول کتاب را شکل داده است، این فصل عدم‌توازن کاملی را نشان می‌دهد. به همین ترتیب در مقایسه با بررسی عالمانه بازه تاریخی حدود ۲۲ قرن هخامنشی توسط بروسیوس، که در این نسخه ترجمه و تلخیص شده بیش از ۱۴۰ صفحه را در بر گرفته، طلوعی بازه طولانی حدود ده‌قرنی پس از هخامنشی تا آغاز دوران اسلامی را در ۴۵ صفحه خلاصه کرده است. این نکته زمانی چالش‌برانگیزتر می‌شود که در نظر داشته باشیم، باوجود منابع بسیار وسیع مطالعاتی برای این قرون، مجموع صفحاتی که به مسئله زنان در این دوران پرداخته است به کم‌تر از هشت صفحه می‌رسد و بقیه مطالب این فصل، به‌جز شرح داستان‌وار تاریخ سلوکی، اشکانی، و ساسانی، چیز دیگری نیست که آن‌هم به‌نوعی تکرار مطالب گنجانده‌شده در مقدمه مترجم است.

۸. نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها

هخامنشیان نخستین شاهنشاهی وسیع دنیای باستان را در قرن ششم پیش از میلاد تأسیس کردند. طی بیش از دو قرن فرمان‌روایی این سلسله بر بخش‌هایی از سه قاره آسیا، اروپا، و آفریقا جریان‌های مداوم تأثیر و تأثرات فرهنگی بین فرهنگ‌های چندین‌گانه این منطقه وسیع در جریان بوده است. بنابراین، مطالعه جامعه چندفرهنگی هخامنشی در گیرودار این برهم‌کنش‌های فرهنگی در عین دشواری، به سبب تأثیرات پایداری که فرمان‌روایی این سلسله در فرهنگ جهانی باقی گذاشتند، فرایندی مداوم و ضروری است.

تاریخ‌نویسی یونانی درباره ایران در اواخر سده پنجم و سراسر قرن چهارم پیش از میلاد دچار انحطاط شده بود (Sancisi-Weerdenburg 1987: 33). ضوابط فرهنگی یونانی با ضوابط و معیارهای فرهنگی رایج در جامعه ایران هخامنشی متفاوت بوده است. بنابراین، قضاوت یونانیان درباره بسیاری از مسائل، از جمله نقش زنان در بدنه اجتماع ایرانی، در یک بُعد بیش‌تر از تصورات و پیش‌داوری‌هایشان در قیاس با جامعه یونانی سرچشمه می‌گرفت و در بُعدی دیگر به انگیزه سیاسی منتج از روابط خصمانه بین یونان و ایران برمی‌گشت. به همین سبب، منابع برجای‌مانده از ایشان تنها یک دیدگاه عمومی داستان‌وار درباره زنان ارائه می‌دهند تا فساد دربار هخامنشی و قدرت نامشروع آن را در تابلویی غیرواقعی ترسیم کنند. حرم‌سرا، توطئه، اغواگری، دسیسه، پرده‌پوشی، اندرون‌نشینی و انزوا، فساد درباری، زن‌صفی شاهان، و زن‌بارگی ایشان تنها بخش کوچکی از کلمات کلیدی منابع کلاسیک در بازنمایی موقعیت زنان در دوره هخامنشی است. طی این روند، ایران به‌عنوان جامعه‌ای که حرم‌سرا بر آن تفوق دارد، در سنت تاریخ‌نگاری مردانه اروپامدار مفهومی پایدار یافت (Sancisi-Weerdenburg 1987: 44). از حدود چهار دهه به این سو بازخوانی‌های دقیق انتقادی متون تاریخی به‌هم‌راه کشفیات رو به رشد باستان‌شناسی در شناخت مقرون به‌واقعیتی از جامعه هخامنشی نتایج ارزنده‌ای فراهم آورد، درحالی‌که برخی تواریخ جدید هم‌چنان راه قدمای خود را می‌رفتند (see Cook 1983) و فرهنگ و جامعه هخامنشی را از دریچه دوردست گشوده یونانی می‌نگریستند.

بروسیوس با ادامه‌دادن و کامل‌ترکردن زنجیره مطالعاتی، که پیش از او بخش‌هایی از آن انجام شده بود، نشان می‌دهد که «انزوا یا گوشه‌نشینی شرقی» (oriental seclusion) عنوان بی‌مسمايي بوده است که منابع یونانی در ارتباط با وضعیت زنان در ایران باستان به‌کار برده بودند. هم‌چنین با بررسی شواهدی نشان می‌دهد که توطئه‌های مداوم ایشان در حرم‌سرا و

درعین انزوا از سر داستان‌پردازی مطرح شده است. نویسنده معتقد است که زنان هخامنشی، برخلاف زنان معاصرشان در یونان، اگرچه دارایی بی‌حد و حصری در اختیار داشتند و در ضیافت‌ها به‌همراه مردان شرکت می‌کردند، آن میزان از نفوذ سیاسی گسترده‌ای را نداشتند که یونانیان به آن‌ها نسبت می‌دادند.

بروسیوس به‌درستی نشان داده است که چگونه می‌توان با بررسی همه‌جانبه مدارک و شواهد موجود تاریخی و باستان‌شناختی در کنار هم و نیز مقابله، تصحیح، و تکمیل آن‌ها با هم از آنچه در اصطلاح «اسارت در تاروپود تاریخ‌نگاری یونانی» خوانده شده است (Kuhrt and White 1987) مصون بمانیم. این رویکرد مطالعاتی توسط او در این کتاب با نگاهی به منابع روزآمد باستان‌شناسی پی‌گیری شده و تلاش او در این زمینه ستودنی است.

مطالعات هخامنشی از آغاز دهه ۱۹۸۰ به این سو رو به فزونی بوده است. طی این مدت مطالعه تک‌نگارانه بروسیوس درباره زنان هخامنشی مفصل‌ترین اثری است که در این‌باره تألیف شده است. او در این کتاب بازخوانی انتقادی متون یونانی، به‌چالش کشیدن دیدگاه‌های هلنی‌محورانه در مطالعات تاریخی، و تأکید بر اهمیت منابع ایرانی را به‌نحوی شایسته به‌انجام رسانده است. امیدواریم این مطالعه توسط ایشان و سایر متخصصان با اطلاعات رو به رشد بروز شود و نیز به دوره پیش از هخامنشی،^{۱۱} دوره پس از اسکندر و جانشینانش،^{۱۲} دوران اشکانی، و نیز ساسانی^{۱۳} نیز تسری یابد.

این کتاب برای باستان‌شناسان، کسانی که به‌دنبال دریافت سؤالاتی پژوهشی برای تحقیق در آینده‌اند، و آشنایی ایشان با نحوه مواجهه و کسب اطلاعات بی‌بدیلی از متون تاریخی در کنار یافته‌هایشان بسیار مفید است. هم‌چنین برای مورخان دیدگاهی نقادانه داشتن در قبال منابع کلاسیک تاریخی اهمیت یافته‌های باستان‌شناسی را گوش‌زد می‌کند. پژوهش‌گران حوزه تاریخ با مطالعه آن درمی‌یابند که اطلاعات تاریخی باید مرتباً با اسناد و مدارک رو به رشد باستان‌شناسی مقایسه و تکمیل شوند و در مجموع برای هر دو قشر اهمیت اسناد آرشیوی باستانی را به‌سبب ماهیت غیرتاریخی و مصون‌ماندنشان از دخل و تصرف تاریخی یادآوری می‌کنند.

نویسنده در این اثر توانسته است موقعیت بسیار قابل‌توجه و ویژه زنان را در جامعه هخامنشی نشان دهد. با وجود این، بدون توجه به ادعای تساوی کامل حقوقی-اجتماعی زنان و مردان، که برخی دیدگاه‌های افراطی به آن پرداخته‌اند، مایلیم این نکته را اضافه کنیم که برخلاف نقش بسیار قابل‌توجه زنان در حیات اجتماعی دوره هخامنشی، بافت جامعه در

پرتوی بر نیمه تاریک ماه: بررسی و نقد کتاب *زنان در ایران باستان* (احسان احمدی نیا) ۲۳

این دوره هم‌چنان با درجه زیادی مردسالارانه است. به‌علاوه مطالعات زنان در ایران باستان، باوجود قدمت چهل‌ساله، هنوز در آغاز راه است و تبعات عالمانه‌ای چون این اثر را انتظار می‌کشد.

۱.۸ سپاس‌گزاری

دوست گرامی‌ام، سعدی سعیدیان، پیش‌نهاد نگارش این مقاله را مطرح و برای نگارش آن راهنمایی‌های ارزنده‌ای کرد. از ایشان سپاس‌گزارم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی زمینه نگارش این نقد را فراهم ساخت و نسخه ترجمه کتاب را در اختیار مؤلف این سطور قرار داد و کتاب‌خانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز نسخه زبان اصلی کتاب را فراهم آورد و از مسئولان محترم این مراکز وزین نیز بسیار سپاس‌گزارم.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه، بنگرید به دیودور سیسیلی، کتاب ۲، فصل ۳۲، بند ۴.
۲. البته فعالیت زنان در حوزه آکادمیک پیش‌تر و به‌خصوص در پی موج دوم فمینیسم تشدید شده بود. در این برهه پایگاه اصلی رهبران و نظریه‌پردازان جنبش، هم در جناح لیبرال و هم در جناح رادیکال، از زنان حرفه‌ای و دانشجوی طبقه متوسط تشکیل می‌دادند (مشیرزاده ۱۳۸۲: ۳۹۵).
۳. بنابراین اتفاقی نیست که بخش عمده‌ای از مطالعات مربوط به زنان در خاور نزدیک باستان توسط زنان دانشگاهی مثل هایدماری کخ، آملی کورت، تویوکو کاوازه، ماریا بروسیوس، ربکا فلمینگ، سارا پومروی، دومینیک لانفان، و سایرین نوشته شده است.
۴. فصل اول ترجمه‌ای از کتاب بروسیوس است؛ شامل شش بخش منطبق با فصول شش‌گانه آن، و فصل دوم به‌صورت بخشی ۴۵ صفحه‌ای است که توسط مترجم تألیف شده است.
۵. برای فهرست کتاب‌شناسی بروسیوس، بنگرید به <https://nmc.utoronto.ca/faculty/brosius-maria/>.
۶. برای نمونه، می‌توان به برداشت‌های شتاب‌زده‌ای اشاره کرد که براساس خوانش‌های گزینش‌شده‌ای از *اوستا* ارائه می‌شوند که زنان برابری حقوقی-اجتماعی کاملی با مردان در ایران باستان داشته‌اند (بنگرید به علوی ۱۳۷۷: ۹-۱۱، ۲۳-۳۰).
۷. به‌علت دخل و تصرف زیاد در ترجمه کتاب و حتی عناوین بخش‌ها، این بخش باتوجه‌به نسخه انگلیسی کتاب نوشته شده است.

۸. فعالیت‌های اقتصادی ایردبمه در املاکش از تخت‌جمشید تا شوش جریان داشته است. انبارهای وابسته به او هم‌چنین توسط کادر اداری تحت‌نظر خودش کار می‌کردند (Henkelman 2000: 501).
۹. شکل درست‌تر نویسه فارسی این اسامی به این صورت است: بریان، هلوک، کمرون، کخ، مایسنر، اومستد، کتسیاس/کتزیاس.
۱۰. اشراف‌زاده مقدونی، دوست صمیمی و یکی از فرمان‌دهان سپاه اسکندر.
۱۱. بروسیوس پس از *زنان هخامنشی* در مقاله‌ای به تحقیق درباره وضعیت زنان در دوره ایلام نو پرداخته و ریشه‌های مشترک بین دربار ایلامی و دربار پارسی را واکاوی کرده است (Brosius 2016).
۱۲. در دوره پس از استیلای مقدونیان، از تنها منطقه‌ای که در حال حاضر اطلاعات بیش‌تری درباره موقعیت زنان در اختیار داریم مصر دوره بطلمیوسی است (Pomeroy 1997: 790-791).
۱۳. بروسیوس هم‌چنین مطالعه بسیار مختصری با ساختاری شبیه به کتاب *زنان هخامنشی* را در مورد زنان اشکانی و ساسانی انجام داده است (Brosius 2010) که امیدواریم نسخه کامل آن نیز منتشر شود.

کتاب‌نامه

- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۱)، *زنان هخامنشی*، ترجمه هایدی مشایخ، تهران: هرمس.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۵)، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: ماهی.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۷)، *تمدن درخشان ایرانیان*، ترجمه محمود طلوعی، تهران: تهران.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸)، *شاهنشاهی هخامنشی از کوروش بزرگ تا اردشیر اول*، ترجمه هایدی مشایخ، تهران: ماهی.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۹)، *ایرانیان باستان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۹)، *زنان در ایران باستان*، ترجمه و نگارش محمود طلوعی، تهران: تهران.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۹۰)، *ایرانیان عصر باستان*، ترجمه هایدی مشایخ، تهران: هرمس.
- دریایی، تورج (۱۳۸۷)، «زنان در دوره هخامنشی: پاره‌ای ملاحظات مقدماتی»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، ش ۴۲ و ۴۳.
- دهباشی، علی (۱۳۹۰ الف)، «گفت‌وگو با محمود طلوعی»، *بخارا*، س ۱۴، ش ۸۰.
- دهباشی، علی (۱۳۹۰ ب)، «کتاب‌شناسی محمود طلوعی»، *بخارا*، س ۱۴، ش ۸۰.
- رئیس‌سادات، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸)، «معرفی کتاب: *زنان در ایران باستان* (۵۵۹-۳۳۱ پ.م)»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۲۷.

پرتوی بر نیمه تاریخ ماه: بررسی و نقد کتاب *زنان در ایران باستان* (احسان احمدی نیا) ۲۵

- طلوعی، محمود (۱۳۷۴)، *زن بر سریر قدرت*، تهران: علم.
- طلوعی، محمود (۱۳۸۴-۱۳۹۰)، «در آئینه زمان»، بخارا، ش ۴۱-۸۵.
- طلوعی، محمود (۱۳۹۰)، *زنان نام‌دار: نقش زنان در تاریخ ایران و جهان از عهد باستان تا امروز*، تهران: علم.
- علوی، هدایت‌الله (۱۳۷۷)، *زن در ایران باستان*، تهران: هیرمند.
- عنبرسوز، مریم (۱۳۹۵)، *زن در ایران باستان: بررسی حضور فرهنگی-سیاسی زن از ظهور زرتشت تا ظهور اسلام*، تهران: روشن‌گران.
- کالج، مالکوم (۱۳۵۷)، *پارتیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سحر.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، *ترجمانی و تریزانی: کنادوکاوی در هنر ترجمه*، تهران: جامی.
- لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار (۱۳۹۲)، *شناخت هویت زن ایرانی ۱؛ درگستره پیش از تاریخ و تاریخ*، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- لاهیجی، شهلا (۱۳۹۶)، *شناخت هویت زن ایرانی ۲؛ درگستره تاریخ: مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان*، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه.
- نائبی، محمدصادق (۱۳۸۷)، *مشاهیر و مفاخر میانه*، کرج: پینار.
- هدایتی، زهره (۱۳۸۲)، «تازه‌های ایران‌شناسی: زنان هخامنشی»، *نامه ایران باستان*، س ۳، ش ۲.

Badi', Amir Mehdi (1963), *Les Grece et les Barbares, L'autre Face de L'histoire*, Laussane: Payot.

Bauman, Richard A. (1992), *Women and Politics in Ancient Rome*, London: Routledge.

Bichler, Reinhold and Robert Rollinger (2002), "Greece vi. The Image of Persia and Persians in Greek Literature", *Encyclopædia Iranica*, vol. xi/3.

Briant, Pierre (1989), "Histoire et Idéologie: Les Grecs et la 'Décadence Perse'", in: *Mélanges Pierre Levêque*, Marie-Madeleine Mactoux and Evelyne Geny (eds.), vol. ii, Paris: Anthropologie et Société.

Briant, Pierre (1996), *Histoire de L'empire Perse de Cyrus à Alexandre*, vol. I, Paris: Librairie Arthème Fayard.

Brosius, Maria (1991), *Royal and Non-Royal Women in Achaemenid Persia (559-331 B.C.)*, Thesis (Ph.D.), United Kingdom: Oxford University.

Brosius, Maria (1996), *Women in Ancient Persia (559-331 B.C.)*, Oxford: Clarendon.

Brosius, Maria (2000), *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxrexes I*, United Kingdom: London Association of Classical Teachers.

Brosius, Maria (2006), *The Persians: An Introduction*, London: Routledge.

- Brosius, Maria (2010), "Women In Pre-Islamic Persia", *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), New York: Bibliotheca Persica, Available at: <<http://www.iranica.com>>.
- Brosius, Maria (2016), "No Reason to Hide: Women in the Neo-Elamite and Persian Periods", in: *Women in Antiquity: Read Women Across the Ancient World*, Stephanie Lynn Budin and Jean Macintosh Turfa (eds.), London and New York: Routledge.
- Cameron, Averil and Amélie Kuhrt (eds.) (1983), *Images of Women in Antiquity*, Detroit: Wayne State University Press.
- Cameron, George Glen (1948), *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Cameron, George Glen (1965), "New Tablets from the Persepolis Treasury", *INES*, vol. 24.
- Cantarella, Eva (1987), *Pandora's Daughters: The Role and Status of Women in Greek and Roman Antiquity*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Cook, John Manuel (1983), *The Persian Empire*, London: Dent.
- Flemming, Rebacca (1997), "Reviewed Work(s): *Women in Ancient Persia, 559-331 BC* by M. Brosius", *The Journal of Hellenic Studies*, vol. 117.
- Flemming, Rebecca (2000), *Medicine and the Making of Roman Women: Gender, Nature, and Authority from Celsus to Galen*, Oxford: Oxford University Press.
- Flemming, Rebecca (2007 a), "Festus and Womens Role in Roman Religion", F. Glinister and E. Wood (eds.), Verrius, Festus and Paul, Bulletin of the Institute of Classical Studies Supplement, vol. 93.
- Flemming, Rebecca (2007 b), "Women, Writing, and Medicine in the Classical World", *Classical Quaterly*, vol. 57.
- Gardner, Jane F. (1991), *Women in Roman Law and Society*, Bloomington: Indiana University Press.
- Goldman, Leon (2012), "Women in the Avesta", *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), New York: Bibliotheca Persica, Available at: <<http://www.iranica.com>>.
- Gomme, A. W. (1925), "The Position of Women in Athens in the Fifth and Fourth Centuries", *Classical Philology*, vol. 20, no. 1.
- Hallock, Richard T. (1969), *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Hallock, Richard T. (1978), "Selected Fortification Texts", *Cah. D.A.F.I.*, no. 8.
- Henkelman, Wouter (2000), "Reviewed Work: *Women in Ancient Persia 559-331 BC* by M. Brosius", *Mnemosyne*, 4th Series, vol. 53, Fasc. 4.
- Kawase, Toyoko (1984), "Female Workers 'Pašap' in the Persepolis Royal Economy", *ASJ*, no. 6.
- Kawase, Toyoko (1984), "Female Workers 'pašap' in the Persepolis Royal Economy", *Acta Sumerologica*, no. 6.
- Kawase, Toyoko (1982), "Female Workers under the Early Haxamani Dynasty", *Machikaneyama Ronso*, no. 16.

- Kellens, J. (1987), "AVESTA i. Survey of the History and Contents of the Book", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), vol. III, Fasc. 1.
- Kent, Roland G. (1950), *O/d Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven: American Oriental Series, vol. 33.
- Koch, Heidemarie (1981), "'Hofschatzwarde' und 'Schatzhauser' in der Persis", *ZA*, vol. 71.
- Koch, Heidemarie (1983), "Zu den Lohnverhältnissen der Dareioszeit in Persien", in: *Kunst, Kultur und Geschichte der Achiimidenzeit und Ihr Fortleben*, H. Koch and D. N. Mackenzie (eds.), Berlin: AMI Ergbd. 10.
- Koch, Heidemarie (1990), *Verwaltung und Wirtschaft im Persischen Kernland zur Zeit der Achiimiden*, Wiesbaden: TAVO Beiheft, vol. 89.
- Kuhrt, A. and S. Sherwin-White (1987), "Xerxes Destruction of Babylonian Temples", *Achaemenid History II: The Greek Sources (Proceedings of the Groningen 1984 Achaemenid History Workshop)*, Heleen Sancisi-Weerdenburg and Amelie Kuhrt (eds.), Leiden: Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten.
- Kuhrt, Amélie (2014), "Reassessing the Reign of Xerxes in the Light of New Evidence", *Extraction & Control: Studies in Honor of Matthew W. Stolper, Studies in Ancient Oriental Civilization*, Michael Kozuh, Wouter Henkelman, Charles E. Jones, and Christopher Woods (eds.), vol. 68, Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Lefkowitz, Mary R. and Maureen B. Fant (1977), *Women in Greece and Rome*, Toronto and Sarasota: Samuel-Stevens.
- Lenfant, Dominique (1997), "Brosius (Maria): *Women in Ancient Persia (559-331)*", *Revue des Études Grecques*, vol. 110.
- Lesko, Barbara S. (ed.) (1989), "Womens Earliest Records from Ancient Egypt and Western Asia", *Proceedings of the Conference on Women in the Ancient Near East, Brown University, Province Rhode Island*, Georgia: Scholars Press.
- Lewis, David M. (1977), *Sparta and Persia*, Leiden: Cincinnati Classical Studies, NS 1.
- Naster, Paul (1980), "Geboortepremies en Tewerkstelling von Jongeren te Persepolis (van Darius 1 tot Artaxerxes 1)", *L'Enfant dans les Civilisations Orientales*, A. Theodorides, P. Naster, and J. Ries (eds.), Leuven: Acta Orientalia Belgica, vol. II.
- NMC Newsletter (2013), New Faculty Join NMC, December 2013: 2.
- Overlaet, Bruno (2011), "Ahura Mazda and Shapur II? A Note on Taq-i Bustan I, The Investigation of Ardashir II (379-383)", *Iranica Antiqua*, vol. XLVII.
- Pomeroy, Sara B. (1997), "Reviewed Work: *Women in Ancient Persia, 559-331 BC* by Maria Brosius", *The American Historical Review*, vol. 1, no. 3.
- Pomeroy, Sarah B. (ed.) (1991), *Womens History and Ancient History*, Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Pomeroy, Sarah B. (1975), *Goddesses, Whorses, Wives, and Slaves: Women in Classical Antiquity*, New York: Schocken Books.

- Pomeroy, Sarah B. (1990), *Women in Hellenistic Egypt: from Alexander to Cleopatra*, Detroit: Wayne State University Press.
- Pomeroy, Sarah B. (2002), *Spartan Women*, Oxford: Oxford University Press.
- Sancisi-Weerdenburg, Heleen (1987), "Decadence of Empire or Decadence in the Sources? (from Source to Synthesis: Ctesias)", *Achaemenid History I*, Proceedings of the Groningen 1983 Achaemenid History Workshop, Heleen Sancisi-Weerdenburg (ed.), Leiden: Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten.
- Sancisi-Weerdenburg, H. (1983), "Exit Atossa: Images of Women in Greek Historiography on Persia", in: *Images of Women in Antiquity*, A. Camberon and A. Kuhrt (eds.), London: Routledge.
- Schaps, D. M. (1975), "Women in Greek Inheritance Law", *The Classical Quarterly*, vol. 25, no. 1.
- Seibert, Ilse (1974), *Woman in Ancient Near East*, Marianne Herzfeld (trans. German), Edition Leipzig, London: Distributed by George Prior Publishers Ltd.
- Starr, Chester G. (1975, 1977), "Greeks and Persians in the Fourth Century Sc: A Study in Cultural Contacts Before Alexander", *LrAnt*, no. 11-12.
- Stephanie Lynn Budin, Jean Macintosh Turfa (eds.) (2016), *Women in Antiquity: Read Women Across the Ancient World*, London and New York: Routledge.
- Stronach, David (1990), "On the Genesis of the Old Persian Cuneiform Script", in: *Contribution à L'histoire de L'iran*, F. Vallat (ed.), Mélanges offerts à Jean Perrot, Paris: Editions Recherche Sur Les Civilisations.
- Yarshater, Ehsan (1983), "Introduction", *The Cambridge History of Iran; The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Ehsan Yarshater (ed.), vol. 3, Fasc. 1, Cambridge and Other Places: Cambridge University Press.